

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی کرامت انسان در قرآن با تأکید بر شبهات دکتر سها در کتاب «نقد قرآن»

اکرم منتظری

چکیده

قرآن کریم در آیات متعدد خود شأن والای انسانها را مورد توجه قرار داده به گونه ای که با مطالعه ی آن آیات به این نتیجه میرسیم که خداوند علاوه بر آنکه انسانها را موجودی با کرامت میداند، دستوراتی نیز در راستای حفظ و رشد و کمال این ویژگی در آنها بیان مینماید. آیاتی نیز که به ظاهر «منافی کرامت انسان ها» میباشند و دکتر سها در فصل «انسان در قرآن» کتاب «نقد قرآن»، مورد استناد خویش قرار داده تا قرآن را به نشناختن انسانها متهم نماید با تقسیم صفات انسانی به دو دسته ی زیر قابل توضیح و درک خواهند بود.

۱- صفاتی که با دخالت خود انسان و با اختیار او به وجود می آیند.

۲- صفاتی که زمینه ی خلقت انسان ایجاب می کند که دارای آن صفات بوده باشد.

قرآن نیز با بیان متفاوت خود به این ویژگی ها اشاره داشته است. نکته ی مهم دیگری که مورد تاکید می باشد این است که باید بدانیم، هیچ گاه نگاه یک کتاب آسمانی به یک موضوع از توجه به یک آیه یا بخشی از یک آیه به دست نمی آید و برای دست یافتن به دیدگاه کرامت بخشی قرآن به انسان بایستی یک نگاه جامع به قرآن داشت و تلاش این نوشتار در این راستا بوده است تا با رعایت اختصار به این امر مهم بپردازد.

کلیدواژه‌ها:

انسان، کرامت، آیات منافی کرامت، نقد قرآن، سها

درآمد:

دکتر سها در فصل «انسان در قرآن» کتاب نقد قرآن، برخی از آیات را انتخاب نموده و بر اساس آنها به این نتیجه گیری دست یافته است که «قرآن تصویر ناقص و معوجی از انسان نشان داده و نتوانسته بسیاری از صفات و ویژگیهای برتر این موجود ارزشمند را نشان دهد.» (سها، نقد قرآن، ص ۴۷۲ - ۴۸۲)

بایستی گفت انتخاب چند آیه و یا بخشهایی از آیات، آن هم بدون توجه به بستر نزول آنها و سیاقشان، نمیتواند بیانگر نوع نگاه قرآن کریم به جایگاه انسان باشد و دستیابی به نظر و افعی قرآن از راه بررسی کلیه ی بیاناتی است که در آن وارد شده است.

در تحقیق حاضر سعی شده است آیاتی از قرآن که به این موضوع پرداخته اند مورد فحص و جستجو قرار گرفته و سپس صفاتی که در قرآن به انسانها نسبت داده شده و به ظاهر منافی کرامت او محسوب میشوند، بررسی گردند. همان ویژگیهایی که دکتر سها در مبحث انسان در قرآن به آنها اشاره نموده و سوالات و شبهاتی را در ضمن آنها بیان نموده است.

۱- بررسی جایگاه ارزشمند انسان در قرآن

قرآن کریم، انسان را موجودی دارای کرامت معرفی مینماید این دیدگاه الهی در برخی از آیات به وضوح بیان گردیده است مانند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۱۷ / ۷۰) «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.» و در برخی دیگر از آیات، این دیدگاه از فحوا و سیاق کلام الهی بدست میآید. «کرامت» بمعنی سخاوت، شرافت، نفاست و عزت میباشد (قرشی، قاموس قرآن، ۱۰۳/۶) و اصل ماده ی «کرم» ضد لثامت و پستی است و کرامت، عزت داشتن و وجود برتری در نفس هر چیزی است. (مصطفوی، التحقیق، ۴۶/۱۰) مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد. باید متذکر شد انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و آن داشتن نعمت عقل است. (طباطبایی، المیزان، ۲۱۵ / ۱۳) و در همین آیه «فَضَّلْنَا» اشاره به فضائلی دارد که انسان به توفیق الهی، اکتساب می‌کند. (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۹۹ / ۱۲) در ضمن میتوان بیان داشت، کرامت، ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه اوست و مقایسه با غیر در آن لحاظ نمی‌شود؛ برخلاف تفضیل. (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۲۱۶)

یکی از دلایل مهم این کرامت ذاتی را میتوان شأن جانشینی و خلیفه الهی انسان دانست. جانشین پروردگاری که کریم است، «کریم» خواهد بود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، مادام که این خلیفه ی الهی در جایگاه «قائم مقام

و خلیفه» عمل میکند در کرامت است. زیرا که در آیات ابتدایی سوره علق، خدایتعالی خود را پروردگاری معرفی مینماید که در عین ربوبیت، معلم کرامت نیز میباشد. (اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ . الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ . عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.) خدایی که خاتم پیامبرانش را نیز بر همین اصل مهم به رسالت برگزید. «أَنْمَا بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، بحار، ۶۸ / ۳۸۲) (تنها و تنها به جهت اتمام و کامل نمودن مکارم اخلاق مبعوث گردیدم) (جوادی آملی، عبدالله (www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx)

۲- بررسی مصادیق کرامت انسان در آیات قرآن

آیات پرشماری در قرآن هستند که در سیاق و محتوای خود انسان را دارای شأنی کریمانه معرفی میکنند که این نوشتار کوشیده است از لابلای آیات قرآن، این مفاهیم عالیه را بدست آورد:

انسان مختار و آزاد است

آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان ۳) «ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.» در فحوای خود پیامی را منتقل مینماید که آن همان اصل اختیار و آزادی انسانها در انتخاب خیر و شر، نیکی و بدی و بندگی و کفر میباشد. انسانی که به پذیرش باوری اجبار شود، کرامت وی سرکوب شده است و شخصیت انسانی او مورد اهانت قرار گرفته است. خداوند به پیامبرش میفرماید: «فَذَكَرْنَا أَنْتَ مَذَكَّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غایشه / ۲۱ - ۲۲) «پس تذکر بده که تو تنها تذکر دهنده ای، بر آنان چیره نیستی.» و یا اینکه میفرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (بقره/ ۲۷۲) «هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد، هدایت می کند.» عدم اجبار در دین در کنار تبیین راه درست و نادرست، چیزی جز حرمت گذاری به کرامت انسان نیست. (سلطانی محمد علی، آئینه پژوهش - شماره ۱۰۲، صفحه ۳۰)

وجود پیمان نامه ها ی متعدد که پیامبر اکرم(ص) با مشرکین و یهودیان و مسیحیان نگاشته اند، دلیل روشنی است بر مشی ایشان در راستای اهمیت به کرامت و اختیار انسانها. (حمیدالله، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد(ص)، ص ۲۲۹)

انسان دارای موهبت فهم و تعقل است

درک و بینش انسان ها نزد خدایتعالی دارای ارزش و اعتبار است. خدایتعالی انسانها را به استماع هر نوع کلام، اندیشه و یا طرز فکری دعوت میکند و تشخیص را بر عهده ی خود فرد گذاشته و به پیروی از بهترین آراء فرا میخواند، مهمترین پیامی که از این نگاه بدست می آید، اعتبار بالای قوه ی تمییز و تشخیص انسانی است که بدون هیچ

گونه اجباری از بیرون و یا قوای قهریه ای از درون مذهب، خود، راه را می یابد و راهی که یافته است در درجه ای از اعتبار است که تبعیت و پیروی از آن دارای اعتبار و ارزش می باشد. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطُّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر ۱۷ و ۱۸) «و [لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبدا او را بیرستند و به سوی خدا بازگشته اند آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.»

نکته ی قابل تأمل در این آیه، تاکید است بر عدم اطاعت از طواغیت، که گویا مقدمه و شرطی بر آزاد اندیشی و بهره بردن از نتیجه ی آن است. چرا که اطاعت از طواغیت میتواند به بندگی ایشان و محو شدن در طریق آنها بینجامد که در این حالت عقل از آزاد اندیشی دور افتاده و از کارآیی اش ساقط میشود. (المیزان، ۳۸۰/۱۷، نمونه، ۴۱۳/۱۹) قرآن کریم بیش از سیصد مورد آدمیان را به تفکر، تذکر و یا تعقل دعوت کرده است.

انسان امانتدار خداوند است

خدایتعالی میفرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲/۳۳) «ما آن امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس آنها از تحمل آن امتناع کردند، و ترسیدند، و انسان آن را حمل کرد، چون انسان ستم پیشه و جاهل بود.»

با توجه به اینکه این اهداء امانت به صورت تشریحی و احکام قرار دادی نبوده، پس میتوان نتیجه گرفت که منظور از «عرضه»، نهادن در خمیر مایه و فطرت انسان بوده است. این امر که مایه ی امتیاز انسان از دیگر موجودات میباشد به دلیل وجود عقل و اختیار و اراده است؛ زیرا اگر انسان توان این پذیرش را نداشت، مانند دیگر موجودات نمیتوانست سر باز زده و نپذیرد؛ جالب این است که این انسان مانند آسمان و زمین و کوه نیست که طوعاً و کرهاً تسلیم هستند (وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا) (آل عمران ۸۳) «تمامی ساکنان آسمانها و زمین چه به طوع و چه به کره تسلیم اویند.» حتی انسان هم که صلاحیت و استعداد حمل این امانت را دارد، میتواند راه فساد و خونریزی را پیش بگیرد، در اینصورت است که «ظلوم» و «جهول» نامیده میشود. به دیگر بیان، میتوان گفت کسی متصف به ظلم و جهل می شود که شأن اتصاف به عدل و علم را نیز دارا باشد، و گر نه چرا به کوه، ظالم

و جاهل نمی‌گویند، چون متصف به عدالت و علم نمی‌شوند، به خلاف انسان که چون شأن و استعداد علم و عدالت را دارد، ظلم و جهول نیز هست. (طباطبایی، المیزان، ۵۲۷/۱۶)

در حقیقت این بیان الهی (در ذیل آیه ی امانت) اشاره به توانایی اختیار و اراده در انسان دارد و گرنه برای او نیز مانند زمین و آسمان لفظ «طوعاً و کرها» می‌آمد و یا مانند ملائکه به توصیف «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم ۶) «از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.» توصیف می‌شد. بنابر این داشتن استعداد و پذیرش امانت الهی و بیان آن در قرآن کریم، اشاره به یکی از مبانی کرامت انسانی می‌باشد. (ایازی، کرامت و آزادی انسان، پرتال علوم انسانی)

کرامت انسان در فرآیند دعوت انبیاء محترم شمرده میشود

پیامبران که از طرف خداوند به جهت ایفای مسؤولیت پیامبری مبعوث گشتند، از جانب پروردگار ملزم به رعایت اصولی در راستای فرآیند دعوت انسانها شده اند، که این اصول همگی حکایت از اهمیت کرامت انسانها حتی در محضر بزرگترین انسانهای عالم آفرینش یعنی پیامبران دارد. برخی از اصول لازم الاجرای ایشان به شرح ذیل است:

یک: رعایت احترام به انسانها و خیرخواهی برای آنها

یکی از مهمترین اصولی که بایستی پیامبران به آن ملزم باشند رعایت احترام به انسانهاست. بسیار دور از ذهن بشر امروزی است که با انسان ظالمی چون فرعون که خود را خدا نامیده و در حفظ این جایگاه خودساخته از هر فریب و جنایتی حتی کشتار وحشیانه ی نوزادان بیگناه کوتاهی ننموده به غیر از زبان زور و جنگ بتوان راهی از پیش برد. اما موسی (علیه السلام) از طرف خداوند اینگونه امر میشود که: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لِّينًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۲۰ / ۴۳ - ۴۴) «به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته، و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.» نکته ی قابل توجه دیگر در این پیام الهی این است که علم خدایتعالی بر ایمان نیاوردن و عدم پذیرش فرعون، مجوزی نه برای خدا و نه پیامبرش برای عدم دعوت با گفتاری نرم و شیوا نمی باشد.

تعبیر به «برادر قوم» در شأن انبیاء الهی، بیان رسایی دیگر در همین راستاست. خدایتعالی حتی نوح (ع) را که شیخ المرسلین است با همین تعبیر یاد میکند. گویا تعمدی دارد تا همه ی دعوت کنندگان به خدا و دین خدا بدانند که

معبودشان آنها را «برادر ملت خود» میدانند تا مبدا شرط برادری که اولینش احترام و لطف و دلسوزی است، در راه هدایت انسانها نادیده گرفته شود.

«إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ» (شعراء ۱۰۶-۱۱۰) « چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتماد از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید، و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.» همین بیان برای پیامبر دیگر چون هود(ع) (شعرا ۱۲۴) و صالح (شعرا ۱۴۲) و لوط (شعرا ۱۶۴) (علیهم السلام) و نیز حضرت شعیب (ع) در سوره ی اعراف بیان گردیده است.

دو: عدم در خواست دستمزد در راستای دعوت

در بسیاری از آیات قرآن بر اجر و مزد نخواستن پیامبران در قبال دعوت و امور پیامبری تاکید شده است. این امر پیامهای متفاوتی را القا مینماید که یکی از آنها، محترم بودن و کرامت داشتن انسانهای مورد دعوت است تا مبدا مصلحی که برای اصلاح و یا هدایت انسانها آمده از جایگاه خود سوء استفاده کند و به بهانه ی بار رسالت و هدایت بشری، موجبات زحمت آنها را فراهم نموده و خود، باری بر آنها گردد. بطور مثال از زبان حضرت نوح بیان میدارد: « فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (یونس ۷۲) » و اگر روی گردانیدید، من مُزدی از شما نمی‌طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و مأمورم که از گردن‌نهندگان باشم.»

سه: مهربانی و شفقت با انسانها

امر دعوت به خوبیها مگر از راهی به غیر از طریق خیر و خوبی و مهربانی امکان دارد؟ و مگر ممکنست پیامبری، دعوت کننده به خیر و هدایت (داعیا الی الله) باشد و از طریقی به غیر از رحمت و دلسوزی موفق گردد؟ « نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدِ» (ق ۴۵) « ما به آنچه می‌گویند داناایم و تو نمی‌توانی مردم را به آنچه می‌خواهی مجبور کنی پس تنها با قرآن کسانی را تذکر بده که از تهدید خدا بیمناکند.»
رحمت و مهربانی داشتن پیامبر نه تنها از وظایف اوست ، بلکه مرحمت و لطفی از جانب خدایتعالی برای پیامبر اسلام بیان میگردد: « رحمت خدا تو را با خلق، مهربان و خوش خوی گردانید، و اگر تند خو و سخت دل بودی

مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند، پس چون امت به نادانی در باره تو بد کنند از آنان درگذر و از خدا بر آنها طلب آموزش کن و برای دلجویی آنان در کار جنگ مشورت نما لیکن آنچه را که خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یاری می‌کند.» (آل عمران ۱۵۹) در سوره ی شعرا آیه ۲۱۵ نیز به پیامبر امر میشود: «برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال(تواضع) خود را فرو گستر.»

خدای متعال، تنها راه موجود در برابر تهمتهایی که بر پیامبران وارد می‌شده را صبر و استقامت و کلام نیکو میداند؛ «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ابْلِغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحْ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف ۶۱ و ۶۲) «گفت: ای قوم من، هیچ گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم. پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید.» پاسخ به توهین نیز از این روش مستثنی نیست: «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف ۶۷) «گفت: ای قوم من، در من سفاهتی نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم.» در همه ی موارد فوق، دستور الهی در راستای بهترین نوع تعامل پیامبران با مردم و حتی توهین کنندگان و ناسزاگویان بیان گردیده است و این نیست جز تأکید خداوند بر حفظ کرامت انسانها، کرامت توهین کنندگان با برخورد کریمانه ی انبیا حفظ میشود و کرامت انبیاء نیز با رعایت این اصول حفظ شده و ارتقا می یابد.

چهار: بر انگیختن قوه تفکر و بینش در انسانها

پیامبران در راه هدایت انسانها از ابزار مختلفی بهره می‌برند که یکی از آنها برانگیختن قوه ی بینش و تفکر در انسانهاست. این پیام آوران الهی گاه با بیان نعمتهای خداوند بر مردم و یاد آوری قدرت و رحمت او در آفرینش آنها و عالم خلقت، به تحریک قوای عقلانی انسانها پرداخته تا خود راه حق را بیابند، گاه نیز آنها را متذکر اعمال خلافی که به آنها مبتلا بوده اند مینمودند تا خود را پاک کرده و آماده ی هدایت شوند. (سوره انعام ۷۷ الی ۸۰) و گاه برای آنها مثالهایی میزدند تا تفکر آنها را فعال کنند. مثلاً در سوره ی حج آیه ی ۷۳ به یک مورد از این پیامها اشاره شده است: « دقت کنید انانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز نمیتوانند حتی یک مگس بیافرینند، هر چند برای آفریدنش اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان بریاید نمی‌تواند آن را بازپس گیرند. دقت کنید که تا چه حد طالب و مطلوب هر دو ناتوانند.»

نمونه ی دیگر در این راستا نوع مواجهه حضرت لوط با کار زشت قومش میباشد که وجدان های آنها را مورد خطاب قرار داده و متذکر روح انسانی آنها شده و در راستای روشنگری عقل و بینش آنها استلال مینماید. (نمل ۵۵)

انسان تسخیر کننده عالم است

از نشانه های کرامت انسانی توانایی تسخیر موجودات دیگر است از گیاهان گرفته تا جانوران ، از دریاها و اقیانوسها تا ذرات بسیار ریز ملکولها ، عناصر و حتی هسته ی اتمها ، از تغییرات بزرگ در عالم فضا و امواج رادیویی و نورانی و انرژیهای مختلف گرفته تا شبیه سازی و ایجاد تغییرات در سلولهای بشری و حیوانی، گیاهی و بدست آوردن محصولات جدید. انسان با بدست آوردن قوانین جاری در تک تک عوالم حیات و جماد در حقیقت توانسته عالم را مسخر علم و اراده ی خود کند و این نبوده جز انجام خواست و اراده ی الهی در این راستا. اراده ای بر ایجاد نظم و قوانین مشخص حاکم بر عالم و اعطاء توان کشف آنها جهت تسلط و بهره مندی از آنها به انسان . همانگونه که در آیه ۲۰ سوره ی لقمان و آیاتی شبیه به آن به این موضوع اشاره مینماید. «آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟ و برخی از مردم در باره خدا بی [آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله بر می‌خیزند.»

انسان مجاز به تقلید کور کورانه نیست

قرآن، مسیحیان و یهودیان را به دلیل اینکه راهبان و دانشمندان خود را از حد و اندازه خودشان بالاتر برده و در دام نیرنگ آنان گرفتار شده اند، و به بهانه دین داری به تحمیق آنان گردن نهادند، توییح می کند و می فرماید:

« اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ » (توبه/۳۱) «اینان دانشمندان و راهبان خود مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند، جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزه است او از آنچه [باوی] شریک می گردانند»

اینکه توده مردم راهبان و احبار را به عنوان ارباب خود بگیرند، به سادگی انجام نگرفته است، بلکه نخست اینان از اندیشه ورزی و نقد شخصیت ها و سخنان، دور شده و به سوی تقلید کورکورانه رفته اند و سپس آمادگی ذهنی برای پذیرش آنان به عنوان ارباب پیدا کرده اند. این کار نوعی تحمیق و ناآگاهی سازی است. اینکه قرآن رفتار راهبان و احبار را با توده مردم گزارش می کند و در نهایت آنان را به عذابی دردناک بشارت می دهد، گویای این حقیقت است که قرآن تقلید کور کورانه و در پی آن تحمیق انسانها با نام دین و یا هر نامی دیگر را به دور از کرامت شخصیت انسان می داند. (سلطانی محمد علی، آیین پژوهش - شماره ۱۰۲، صفحه..)

هر گونه نگرش طبقاتی در جامعه اسلامی ممنوع است

قرآن برای حفظ کرامت انسان، نگرش طبقاتی را نفی می کند و آن را با کرامت انسان ناسازگار می داند و همواره توصیه می کند که انسان از این نگرش دست بشوید و در معاملات اجتماعی از آن بر حذر باشد. در این رابطه قرآن میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات ۱۳) «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.»

قرآن مجید با آیاتی از این دست به بیان حقیقت یگانه ی انسانها پرداخته و کارآیی مناسبات اجتماعی مانند شعوب و قبیله را برای شناخت انسانها از یکدیگر میداند و نه موجبات تفاخر و برتری جویی آنها با یکدیگر، سپس به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می افزاید: "گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است" (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ). به این ترتیب خط بطلانی بر تمام امتیازات ظاهری و مادی می کشد، و اصالت و واقعیت را به مساله تقوا و پرهیزکاری و خدا ترسی می دهد. (مکارم، نمونه، ۲۲/۱۹۸)

در این راستا حتی آنها که در حال انجام عبادات الهی، به گونه ای عمل میکردند تا ارزشهای ظاهری برای خود بخرند و برای خود جایگاهی قائل شوند مورد نهدی الهی واقع میشوند مانند برخی از اشراف که در انجام عبادت حج در عرفات از منطقه ای که توده مردم حرکت می کردند، حرکت نکرده و این را بر خلاف شأن خود می دانستند. قرآن به آنان تذکر می دهد تا این بینش های طبقاتی را کنار بگذارند: «ثم افيضوا من حيث افاض الناس و استغفروا

الله إن الله غفور رحيم» (بقره / ۱۹۹) « پس از همان جایی که [انبوه] مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است»

در جامعه طبقاتی، توده های انسانی به عنوان افراد پست به شمار می آیند و یکی از عوامل گریز اشراف از پذیرش دین الهی نیز روی آوردن این افراد به دین بوده است. (سوره شعرا ۱۷) اهمیت این موضوع تا به آنجاست که حتی پیامبر اسلام نیز از داشتن چنین نگاهی که میتوانسته بر اثر فشار مستکبران جامعه بر او وارد گردد، حذر داده میشود: «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها رضای او را می طلبند! و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر! و از کسانی که [به عقوبت اعمالشان] قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارشان از حد گذشته است.» (کهف ۲۸)

امتهای دیگر هم از روی نخوت و غرور انتظار داشتند که پیغمبرانشان اغنیا را دور خود جمع کرده، فقرا را، علیرغم اعتقاد صمیانه شان، از خود دور سازند، که آنها نیز از این کار نهی شده اند. (ترجمه المیزان ج ۷ ص ۱۴۲) این نوع نگاه به جامعه ی اسلامی و القاء رفتارهای عادلانه در تعالیم انبیاء، به تنهایی دلیل آشکاری است بر کرامت انسانها در نزد خداوند و فرستادگان او از هر طبقه و قومی که باشند .

انسان به رفتارهای کریمانه دعوت شده است

اینگونه نیست که انسان دارای جایگاه کرامت در نزد خداوند حکیم نباشد، اما به رفتارهای کریمانه دعوت شود. مگر رفتار و منش کریمانه از ذات بی بهره از کرامت منبث میشود؟ محال است انسان از دیدگاه الهی موجودی ارزشمند نباشد و دعوت به تعامل کریمانه در زمینه ی مسائل فردی و اجتماعی گردد. مسائل متعددی در این حیطه وجود دارند که انسانها به رعایتشان و پایبندی به آنها فرا خوانده شده اند.

ساده ترین امری که در این راستا در قرآن می یابیم دعوت به استفاده از «طبیات» هست در خوراک. در دیدگاه الهی وجود انسان شریفتر از آن است که برای تأمین غذای خود به هر خوراکی دست یابد و آنرا به مصرف برساند. قرآن در این زمینه بیان میفرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره ۱۶۸) «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید» و در ادامه در همین سوره به توضیح حلال پرداخته بیان میدارد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۱۷ / ۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید»

خداوند بزرگ به دلیل شأن و جایگاهی که برای انسان قائل است، ساده‌ترین امور جسمانی او که خوردن و آشامیدن میباشد را نیز از نظر دور نداشته و انسانها را از ناپاکی‌های ظاهری و معنوی برحذر میدارد، مانند: مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده است. (بقره آیه ۱۷۳) حرمت شراب و قمار هم در همین راستا بیان شده است. (مائده ۹۰-۹۱) دعوت بندگان الهی به طهارت وضو و غسل نیز در همین راستا صورت گرفته تا انسان به طهارت جسمی و معنوی خود بها دهد.

در همین راستاست دعوت پیامبران به بندگی خدا و پرهیز و اجتناب از طاغوت (قدرت فریبگر). « وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ » (نحل ۳۶) و همچنین دعوت انسانها به پرهیز از گناهان (ظاهری و باطنی)؛ زیرا که اگر این وجود با کرامت با آلودگیهای معاصی در هم آمیزد پاکی و کرامتش آسیب میبیند. در همین راستاست که میفرماید: «ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين»

دعوت به پرهیز از تعرض به اموال یتامی، غیبت و بدگویی، تجسس در امور شخصی دیگران، القاب بد بر یکدیگر نهادن و تمسخر دیگران (حجرات آیات ۱۱ و ۱۲) و پرهیز از تهمت (نور آیه ۴) دروغ، تکبر و فخر فروشی (لقمان ۱۸)، تعرض به حریم شخصی دیگران بی اذن آنها (نور آیه ۲۷) و دستبرد به اموال دیگران، ومنت نهادن بعد از لطف و تصدق (بقره ۲۶) و بسیاری دیگر از امور اخلاقی در همین راستاست.

قرآن برای گسترش کرامت منشی و پاسداری از کرامت، انسان‌ها را به بیهوده‌گریزی نیز تشویق می‌کند. کارهای پست و بیهوده، شخصیت و کرامت انسان را مورد تهدید قرار می‌دهد. لذت‌های زودگذر، خوشی‌های غیر خردمندانه، اشتغالات کاذب و امثال آن حتی اگر حرام هم نباشند، زینده شأن انسانی نیستند. « (سلطانی کرامت انسان در نگاه قرآن) این نوع نگاه به امر و نهی‌های الهی علاوه بر تبیین جایگاه پر کرامت انسان در نظام دستورات الهی؛ به پذیرش این دستورات کریمانه کمک شایانی مینماید.

جان انسانها دارای اهمیت است

جان انسانها در نزد خدایتعالی چنان عزیز و محترم است که در دیدگاه پروردگار، نجات جان یک انسان برابر است با نجات یک ملت و نابودی یک انسان مساوی است با نابودی بقیه ی انسانها. این نگاه عجیب، حکایت از ارزش و اهمیت شخصیت انسانی در بارگاه الهی دارد: « أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمْسِرُونَ » (۳۲ مائده) که هر کس فردی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس فردی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.»

«قتل دو گونه است: ۱ - قتل از طریق گرفتن جان. ۲- قتل از طریق ربودن روح انسانیت با بدی تربیت و جهت دادن و راهنمایی به شر، و همچنین با از بین بردن عقل و اراده در انسان. از دیگر سو خدایتعالی آلودگی به گناه زنا را که در آن آبروی انسان و شخصیت او آسیب می بیند، آنقدر زشت و قبیح می شمارد که بعد از گناه قتل (بزرگترین گناه انسانی) ذکر مینماید. با این بیان قرآنی به رابطه ای میان قتل نفس از یک سو و زنا از سوی دیگری می میریم، هر دو آنها نوعی تجاوز و تعدی به کرامت انسان تلقی می شوند.» (تفسیر هدایت، ج ۸، ص: ۴۸۵)

همچنین تبیین قوانین قصاص و پرداخت دیه در مقابل آسیب های جسمی و روحی، نیز در راستای اهمیت و ارزش وجود انسان ها در دیدگاه الهی میباشد.

یکی از مسائلی که در جامعه ی امروز بشری دیده میشود و بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد، مسأله ی کشتن بیماران صعب العلاج، فقیر و بی پناه و آنانی که خود رضایت به مرگشان میدهند (euthanasia)، میباشد. طرفداران این ایده چنین استدلال می کنند که هر چند این عمل غیر عقلانی است ولی برای فرد درمانده و فقیر، فرد داری زندگی نباتی یا مریضهای صعب العلاج لازم بوده و برای خانواده و جامعه ی آنها مفید میباشد. این قانون در هلند، بلژیک، سوئیس و ایالت ارگون امریکا به تصویب رسیده است. مخالفان اتانازی معتقدند که زندگی موهبتی است الهی و این عمل زیر پا گذاشتن ارزش های انسانی است، زیرا احتمال برگشت همیشه هست.

اسلام، اتانازی را (که گویا گونه ای خود کشی و یا کمک به آن است) به هر شکل حرام می داند. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۵؛ الکافی، ج ۷، ص ۴۵) از این رو نمی توان فرد را رها ساخت تا بمیرد زیرا چه بسا ممکن

است با حفظ او، شرایط درمانی جدیدی برایش فراهم شود. (حمیده مظفری، سیده فریبا امامی، مجموعه مقالات قرآن و طب، ج ۳، ص: ۸۲)

آبروی انسانها محترم است

تأکید بسیار مهم دیگر قرآن، بعد از حفظ جان انسانها، پافشاری و اصرار بر حفظ آبرو میباشد. با نگاهی به بیان تعزیرات لازم برای مجازات کسانی که آبرو و حیثیت انسانها را نادیده گرفته اند به اهمیت این امر در قرآن کریم پی میبریم، بطوری که برای اثبات زنا، لزوم وجود چهار شاهد مقرر شده است، در حالی که برای اثبات حقوق و جرم، وجود دو شاهد عادل کافی است؛ حتی در اثبات قتل نفس. این الزام وجود چهار شاهد، خود دلیلی است بر اهمیت آبروی انسانها؛ تا جایی که اگر سه شاهد بر این امر گواهی دهند، هر سه تازیانه می‌خورند. (نور ۴)

همچنین دستورات الهی در راستای پرهیز از تمسخر، تجسس و غیبت و گذاردن القاب نامناسب بر انسانها، همگی در راستای حفظ شأن و آبرو و کرامت انسانی است. نهی از «تجسس»، نیز نشانه ای است بر حفظ حریم انسانهاست. هیچ کس حق ندارد حتی به بهانه های مقدس سر از حریم خصوصی افراد درآورد چرا که این امر با هر هدفی گناه بزرگی محسوب میشود (حجرات ۱۲)

«عیبجویی» نیز که خراشیدن روح و شخصیت انسانی است به شدت مورد نهی الهی واقع شده است. برشمردن عیوب آدمیان، علاوه بر تأثیرات منفی در روابط اجتماعی، موجبات از دست رفتن اعتماد به نفس در انسانها میشود. و این تحریم، جز در راستای حفظ کرامت و شخصیت تک تک افراد جامعه نمیباشد. راه برطرف کردن نواقص و عیوب، اعلان آشکار نیست، بلکه اطلاع رسانی صمیمانه، محترمانه و آن هم در شرایط مناسب و در فضای گفتگوی امن میباشد. پیامبر اسلام فرمودند: «هرکس در دنیا عیب برادر خود را بیوشاند خداوند در قیامت بر او عیب پوشی نماید.» (ری شهری، ۳۲۷/۸)

هر نوع رفتاری که در ضمن آنها، تحقیری برای انسانها اتفاق بیفتد، مورد نهی الهی واقع شده است. هیچ انسانی، مسلمان اخلاق مداری نیست اگر که به تکبر از مردم رو برتابد چنانچه میفرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (و از مردم [به نخوت] رخ برتاب، و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد.) در همین رابطه پیامبر اسلام به ابوذر فرموده اند: هرکس دوست بدارد مردم در نزد او بایستند (در حالی که او نشسته است) جایگاه خود را در آتش دوزخ قرار داده است. (مجلسی، بحار

الانوار، ج ۷۷ ص ۹۰) در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) نیز وارد شده است: «هر کس با مسلمانی فقیر روبه رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می کند، روز قیامت خدای عز و جلّ را دیدار نماید در حالی که خدا از او در خشم است.» (ری شهری، میزان الحکمه / جلد ۱۰ / صفحه ۴۶۷۵)

همچنین هیچ کس حق ندارد فقیر مراجعه کننده را به بدخویی و اهانت براند: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ، وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی ۹-۱۰) «پس هیچ یتیمی را از روی قهر خوار مشمار و هیچ سائلی را مرنجان» و یا اگر به او کمک نمود، بر او منت نهد و او را رهین مرحمت خود داند «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ» (مدثر ۶) «و در برابر احسانت نه منت بگذار و نه آن را بسیار و بزرگ بدان» منت نهادن در ازای نیکی آنقدر تقبیح شده تا جایی که خود، باطل کننده صدقات محسوب میشود. (بقره ۲۶۴)

دارایی انسانها محترم است

تأکید دیگر قرآن بر اهمیت دستاوردهای انسانها و حرمت مال و دارایی آنها میباشد. نادیده انگاشتن زحمات انسانها و حاصل دسترنجشان و عیب گذاردن بر دستاورد های آنان مورد نهی الهی واقع گردیده است. زیرا این شیوه ی برخورد، میتواند موجبات تحقیر شخصیت و کرامت انسانها را فراهم آورد، که این امر از نظر خدای تعالی مردود و غیر قابل قبول است: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵ / ۱۱) «بر اشیاء مردم عیب مگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین فساد مکنید.»

نکته ی دیگر توجه به رعایت عدل و انصاف در مبادلات کالایی و خرید و فروش هاست. زیرا که اساس اجتماع مدنی بر مبادله و دادوستد است، آنگاه که یک انسان برای بدست آوردن مایحتاج زندگی خود برنامه ریزی مینماید و کالای مورد نیاز را تهیه مینماید، اگر در این مبادله رعایت انصاف انجام نشود فرد مورد نظر علاوه بر آنکه از نظر مالی متضرر میشود از نظر محاسبه و تدبیر معیشت خود نیز به مشکل بر میخورد زیرا آنچه که برنامه ریزی نموده با طمع ورزی دیگران بر هم خورده و موجبات نگرانی این فرد و افراد دیگر جامعه ی انسانی فراهم شده و آرامش روانی و امنیت عمومی و اعتماد، از این جامعه رخت بر می بندد و این مصیبت دامنگیر کل جامعه میشود که از آن در قرآن به فساد تعبیر شده است. (طباطبایی، میزان، ج ۱۰، ص: ۵۴۴) و لذا خدای تعالی به رعایت پیمانها و عدم کم فروشی توصیه فرموده، که یکی از آن موارد در سوره ی اسراء آیه ی ۳۵ است که میفرماید: «هنگامی که جنسی

را پیمانه می‌کنید، پیمانه را کامل بدهید. و اجناس قابل وزن را با ترازوی درست و صحیح وزن کنید، این برای شما بهتر و فرجامش نکوتر است.» در سوره ی مطففین نیز خداوند «کم فروشان» و اعمالشان را تقبیح مینماید که با این شیوه ی خود علاوه بر ناچیز انگاشتن مال و تلاش انسانها، با ایجاد حس غبن و زیان در افراد، موجبات تحقیر روحی و روانی آنها را فراهم مینمایند.

اهمیت این امر تا به آنجاست که شعیب نبی(ع) مردم قوم خود را که به این آفت مبتلا بودند از این عمل بر حذر داشته و اجرای این شیوه را یکی از علائم ایمان آنها برشمرد (اعراف ۸۵) (قرطبی ۱۰/۸۶) و عدم انجام آن را مساوی با افساد بر روی زمین دانست. (شعراء ۱۷۷) و این امور به تمامه بیانگر میزان ارزش دستاوردهای انسانها در نظامات الهی میباشد.

۳- بررسی آیاتی که دلالت بر عدم کرامت انسان دارند

آیاتی در قرآن کریم هستند که میتوانند در نگاه نخستین و گزینشی، بر «عدم کرامت انسانها» اشاره نمایند. اما این آیات بعد از بررسی، دلالت واقعی شان آشکار میشود.

علامه محمد تقی جعفری (ره) بیان نموده اند این اوصاف منفی، هیچ‌یک، بیان‌کننده ماهیت انسانی نیست، بلکه بیان یک رشته پدیده‌ها است که با نظر به عواملی در انسان ایجاد می‌گردد. (جعفری، انسان در اسلام ص ۳۷) بر اساس نظر ایشان میتوان کلیه اوصافی که دلالت بر عدم کرامت دارند را به دو قسم عمده تقسیم نماییم:

- ۱- صفاتی که با دخالت خود انسان و با اختیار او به وجود می‌آید.
 - ۲- صفاتی که زمینه خلقت انسان ایجاد می‌کند که انسان دارای آن صفات بوده باشد.
 - ۳- صفاتی که با دخالت خود انسان و با اختیار او به وجود می‌آیند:
- دسته ای از آیات، به بیان اوصاف پست انسانی می‌پردازند، همان خصوصیتی که منافات با کرامت انسانی دارند؛ این دسته از صفات، ارتباطی به ذات و طبیعت انسانی نداشته بلکه این خود انسان است که در اکتساب آنها نقش مؤثر دارد. و لذا قرآن نیز در ذیل بیان این ویژگیهای منفی، هم آن ویژگیها را مورد نکوهش قرار داده؛ هم استثناها را بیان نموده است؛ یعنی وصف کسانی را نموده که به این صفات آلوده نشدند. در حقیقت باید گفت اگر قرآن کریم آن

صفات منفی را جزو ذات انسانها می دانست، دیگر نه نکوهش آنها صحیح بود و نه استثنایی برای آنها پیدا میشد. این صفات که جزو این دسته میباشند عبارتند از: کفر، جدال، عجله، خصومت، طغیان، بخل. دکتر سها این صفات را و آیاتی که به آنها اشاره نموده اند، بیان نموده و آنها را تصویر انسان از قرآن دانسته است. (سها، نقد قرآن، ص ۴۷۲ - ۴۸۲)

بررسی «کفر» در آیات قرآنی:

آیاتی که به ویژگی کفر در انسان اشاره دارند و مورد استناد کتاب نقد قرآن واقع شده اند عبارتند از: «قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ . مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (عبس ۱۷ و ۱۸) «کشته باد انسان، چه ناسپاس است. او را از چه چیز آفریده است» و آیه ی «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ» (عادیات ۶ - ۷) «که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است، و او خود بر ای این [امر]، نیک گواه است» و آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ» (زخرف ۱۵) «به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است.» میباشند. ایشان از بیان آنها نتیجه میگیرند: «در این آیات دشمنی و کفر خدا یک صفت عام انسان شمرده شده است که غلط است. بالعکس همیشه انسان طالب خدا و عاشق خدا بوده و هست. بهمین دلیل پیوسته بیشترین فداکاریهای مالی و جانی را برای خدای مورد قبولش انجام داده و زیباترین هنرها را نیز بیای خدایانش ریخته است.» (سها، نقد قرآن ص ۴۷۳)

قابل ذکر است که قرآن کریم در آیات متعدد ویژگی های کفار را بیان نموده و ضمن معرفی آن ها به مذمت آنها نیز پرداخته است، شیوه ی بیان قرآن از این صفت مذموم کاملاً بیانگر پذیرش ارادی آن از جانب انسانها است و بیان این مجموعه از صفات اهل کفر جنبه ی ایجاد هشیاری و بیداری برای انسانها را دارد؛ زیرا چه بسا انسانهایی هستند که به دلیل غفلت در مسیری که منجر به کفر و بی دینی میشود قرار میگیرند، اما با تنبهی که از جانب آیات قرآن داده میشود آگاه شده و بازگشت به مسیر حق برایشان میسر میشود. از جمله ویژگیهایی که برای کفر و کافران در قرآن به آنها اشاره شده و مورد تحقیق این نوشتار واقع شده میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

* اهل کفر به نشانه های الهی در عالم خلقت بی توجه اند و حتی بعد از تنبه نیز به آنها ایمان نمی آورند. (بقره ۲۸) * در واقع ایشان کسانی اند که حق بر آنها آشکار شده است «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره ۲۵۶) و در انکار تا جایی پیش رفته اند که حتی بعد از رؤیت آیات و نشانه های روشن الهی بر کفر و انکار اصرار میورزند (انعام ۷).

*اینان هم به خود دروغ می گویند و با حق باوری خویش ستیزه میکنند. (انعام ۲۴) و هم بر خدای خود دروغ می بندند ، زیرا که اهل تفکر و تعقل نیستند. (مائده ۱۰۳) و آیات روشن الهی را با سخنانی باطل و بیهوده در هم می آمیزند. (ال عمران ۷۰ و ۷۱) *دیگر از ویژگیهایشان بعد از کفر، مبارزه با حق جویان و داد گستران الهی است (آل عمران ۲۱) و از راههای مبارزه ی آنها توهین و تحقیر و دروغ انگاشتن انبیاء الهی میباشد. (اعراف ۶۶) اینان، در ادامه ی راهی که در پیش گرفته اند ، ارزشی برای مومنان قائل نبوده (هود ۲۷) و ایشان را تمسخر و استهزا میکنند. (بقره ۲۱۲) با اینکه خود به معتقدات اهل ایمان باور و اعتقادی ندارند اما با پیشنهاداتشان باورهای مؤمنان را به بازی می گیرند. (توبه ۳۷)

* اهل اطعام و کمک به فقرا نیستند (یس ۴۷) اما اهل انفاق مال برای بستن راههای الهی (ایجاد مانع در مسیر حق) هستند تا که مردم را از راه حق منحرف نمایند. (انفال ۳۶) جالبتر از همه آنکه خود بر کفر و راه باطل خود آگاه اند و بر پیمودن این راه و ماندن در طریق ضلال، اصرار میورزند. (عادیات ۷) به دلیل اصرار بر طریق باطل، قوه ی تشخیص درونی و نیروی وجدانشان از بین رفته و گویا بر دلهایشان پرده ای کشیده شده و هر آنچه از معجزات الهی را که ببینند باور نکرده و با پیامبران الهی به جدال بر می خیزند. (انعام ۱۶۵) اعمال باطلشان برایشان تزئین یافته و همه ی کارهای خود را خوب می بینند. (رعد ۳۳)

با بررسی ویژگیهایی که برای کفر در قرآن ذکر شده است، کاملاً مشخص میگردد پذیرش آن، کاملاً اختیاری و ارادی بوده و اینطور نیست که قرآن «کفر» را از صفات ذاتی انسانی یا به قول دکتر سها از صفات عام انسانی بداند؛ در ضمن اگر انسانها مبتلا به کفر نگردند خواهند توانست رابطه ی عاشقانه با خدای خود پیدا کنند و آنگونه که دکتر سها میگوید به پای او عاشقانه بذل مال و جان نمایند .

بررسی ویژگی «جدل» در آیات قرآنی

* «لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف ۵۴) «و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و [لی] انسان بیش از هر چیز سرِ جدال دارد.»

* «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أُنذِرُوا هُزُوًا» (کَهِف ۵۶) «و پیامبران [خود] را جز بشارت‌دهنده و بیم‌رسان گسیل نمی‌داریم، و کسانی که کافر شده‌اند، به باطل مجادله می‌کنند تا به وسیله آن، حق را پایمال گردانند، و نشانه‌های من و آنچه را [بدان] بیم داده شده‌اند به ریشخند گرفتند.»

یکی دیگر از صفاتی که مورد اشاره ی کتاب نقد قرآن واقع شده صفت «جدل» است که در این رابطه می‌گوید: «در قرآن از جدل در مورد قرآن و آیات آن بعنوان صفتی مذموم یاد شده است. اگر اصل جدل را قدرت نقادی بشر بدانیم از برجسته ترین صفات انسانی است و بزرگترین عامل پیشرفت و تمدن است. نقد مستمری که در جوامع دموکراتیک و در سیستم علمی مدرن وجود دارد کلید رشد و تعالی است. نقد، هیچ خط قرمزی ندارد و صحیح نیست که مذاهب را از دایره ی نقد بشری خارج کنیم. مذاهب هم مطالب درست و هم نادرست دارند و تنها با نقد است که می توان به نکات مثبت یا منفی آنان پی برد. (سها، نقد قرآن، ص ۴۷۹)

معنای لغوی و اصطلاحی لغت «جدل»، برخلاف دیدگاه نویسنده کتاب نقد قرآن، «نقادی» نیست. بلکه در لغت به معنای پافشاری و استحکام است، چه در کلام و چه در غیر آن، چه از راه حق و چه از راه باطل، حتی میتواند از راه مخاصمه نیز باشد. (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۲/۶۴) نا گفته نماند اکثر استعمال این صیغه در قرآن در منازعه و مخاصمه ی نا حق است. (قرشی، قاموس قرآن، ۲/۲۳) پس به هیچ وجه معنای این لغت، اشاره ای به ویژگیهای خوب انسانی نیست. در اصطلاح نیز «جدل» به معنی گفتگویی است که بر اساس نزاع و تسلط بر دیگری صورت گیرد، و در "مجادله" دو نفر در برابر هم به جر و بحث و مشاجره برمی خیزند، این کلمه در اصل - بطوری که راغب می‌گوید - از "جدلت الخیل" (طناب را محکم تاییدم) گرفته شده است، گویی کسی که چنین سخنانی می‌گوید می‌خواهد طرف مقابل را به زور از افکارش بیچاند. (راغب، المفردات، ص ۱۸۹) بعضی نیز آنرا به معنی کشتی گرفتن و دیگری را بر زمین افکندن دانسته اند که در مشاجرات لفظی نیز به کار می‌رود، به هر حال منظور از انسان در آیه ی مذکور، انسانهای تربیت نیافته است، که این ویژگی منفی را با خود دارند.

بررسی صفت «عجله» در آیات قرآنی

□ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (اسراء ۱۱) «و آدمی شتابزده است» کتاب نقد قرآن با اشاره به این آیه بیان میدارد: «قرآن عجول بودن را صفتی عام برای کل بشر دانسته است در صورتیکه بعضی افراد عجولند نه همه.» (سها، نقد قرآن، ص ۴۷۵). «شتابزدگی» که کیفیتی خاص برای حرکت از یک مبدأ به یک مقصد است، جزئی از ماهیت انسان و از ویژگیهای فردی او نمی باشد، کما اینکه در آیه ی ذیل میفرماید: «فلا تستعجلون» و به نهی از این امر می پردازد: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ» (انبیاء: ۳۷ / ۲۱) «انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان می‌دهم. پس [عذاب را] به شتاب از من نخواهید.»

روشن است اگر صفتی از ماهیت وجودی انسان باشد، قابل رها کردن نیست و نمیتواند مورد نهی قرار گیرد. همانطور که در بسیاری دیگر از آیات قرآن، انسان را به صبر و شکیبایی در برابر رویدادهای ناگوار امر نموده و به بیان فضایل آن میپردازد. (جعفری، انسان در اسلام، ص ۴۰)

پس این آیات علاوه بر اشاره به واقعیتی از زندگی انسانها، تذکری را به انسانها میدهند تا با کسب صبر و حوصله و افزودن میزان تحمل خود، هر چه بیشتر خود را از آفات این صفت رهایی ببخشند. انسان ها به دلیل حفاظت از خویشتن و رسانیدن خود به مراتب متصور از کمالات، گاهی با «صفت عجله» همراه شده اند. همانطور که در آیه ی ذیل به این امر اشاره شده است: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء ۱۱) «و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [بیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره شتابزده است.» آنها که نتوانسته اند به صفت طمأنینه و صبر و تحمل، خود را بیارایند، چه بسا آنچه را که بسیار در طلبش میکوشند و تلاش میکنند جز زیان و آفت برای آنها نمی باشد.

«دعا» در اینجا معنی وسیعی دارد که هر گونه طلب و خواستن را شامل می‌شود، اعم از اینکه با زبان بخواهد، و یا عملاً برای بدست آوردن چیزی بپا خیزد و تلاش کند و عجول بودن انسان برای کسب منافع بیشتر سبب می‌شود، که نتواند خیر واقعی خود را تشخیص دهد و در حالی که از خدا تقاضای نیکی می‌کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدیها را از او تقاضا می‌نماید. (تفسیر نمونه، ۱۲ / ۴۰) امام صادق علیه السلام در این رابطه میفرماید: «راه نجات و هلاک خود را درست بشناس مبادا از خدا چیزی بطلبی که نابودی تو در آن است، در حالی که گمان می‌بری، نجات تو در آن است.» (حویزی، نور الثقلین جلد ۳ صفحه ۱۴۱).

جالب است بدانیم خدایتعالی حتی پیامبر مکرم خود را از اینکه در مواجهه با وحی الهی و بیان آن به مردم عجله نماید پرهیز داده است: «در خواندن قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد، شتاب مکن، و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای.» (طه ۱۱۴)

بررسی ویژگی «خصومت انسان» در قرآن

تنها در دو آیه از قرآن به نوعی خصومت و دشمنی انسان با خدای خود اشاره مینماید. مسلماً این بیان هیچ دلالتی بر خصومت همه ی انسانها ندارد، آنگونه که کتاب نقد قرآن به آن اشاره نموده است. (سها، نقد قرآن، ص ۴۷۳) و گواه این بیان ما، آیات پر شماری میباشد که در وصف عباد صالح و محب و دوستدار خدا که حاضر به ایثار و بذل جان در راه او شده اند. چگونه است که ایشان مفهوم دو آیه را به دیدگاه قرآن در رابطه با انسانها تعمیم داده، و حجم عظیمی از آیاتی که به رابطه ی عشق و انس انسانها با پروردگارشان اشاره دارد، از نظر دور میدارد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵/۲) «کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند»

آیاتی که با کلیدواژه «ابتغاء» به معنای طلب و خواست شدید و موکد (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱/ ۳۱۰) و همچنین به معنای کوشش فراوان در راه طلب (راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۳۸) مورد جستجو واقع میگرددند، به بیان ویژگیهای انسانهایی پرداخته که «ابتغاء مرضات الله» و «ابتغاء وجه رب» را وجهه ی همت و آرزوی خود قرار داده و تا پای جان برای آن کوشیده اند.

گاه رابطه ی عشق انسانها با خدا تا بدانجاست که حاضرند در این راه جان خود را فدا نمایند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره ۲۰۷) «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.» و چه عاشقه ای از این نیکوتر که آنها حاضرند جان بدهند و پروردگارشان به بالاترین بها خریدار جان آنها میشود (توبه ۱۱۱) و گاه رابطه ی دوستی شان با معبود، آنها را به انفاق های خالصانه وا میدارد: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَتَّبِعَتْنَا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» (بقره ۲۶۵) «و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند...» و گاه این رابطه ی حب الهی موجب میشود، صبر خود را به پای معشوق بریزند: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»

رعد ۲۲) « و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند، و بدی را با نیکی می‌زدایند، ایشان راست فرجام خوش سرای باقی.» و اما اشارت‌های الهی در مورد خصومت و دشمنی انسان با خداوند، که در ذیل آیات ۴ از سوره ی نحل: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» « انسان را از نطفه‌ای آفریده است، آن گاه ستیزه‌جویی آشکار است.» و آیه ی ۷۷ سوره ی یس: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» « مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است.» وارد شده است، در حقیقت برای تنبه و آگاهی بخشی به انسانهایی است که راه دشمنی با خدایتعالی را در پیش گرفته، و مبدأ آفرینش خود را فراموش نموده اند.

بررسی صفت «یأس انسانها» در قرآن

«وَلئنِ اذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ وَلئنِ اذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَه لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (هود ۹-۱۱)» « و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود. و اگر - پس از محنتی که به او رسیده - نعمتی به او بچشانیم حتماً خواهد گفت: «گرفتاریها از من دور شد!» بی‌گمان، او شادمان و فخر فروش است. مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده‌اند [که] برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.»

این آیات اشاره دارند به وجود صفت کوتاه بینی در برخی از انسانها که منجر به دید تنگ نظرانه در آنها میشود، این افراد تنها وضع حاضر را می‌بینند، و از آینده دورتر خود غافل می‌شوند، اگر نعمت از دستشان برود، دیگر بازگشتی برای آن نمی‌بینند و به ناامیدی می‌افتند، به یاد نمی‌آورند که آنچه داشته اند از خدای سبحان بوده، و اگر او بخواهد می‌تواند دوباره آن را برگرداند، و اگر (نعمتی به آنها برسد و یا) نعمت از دست رفته‌ی آنها دوباره برگردد، خیال می‌کنند مالک آن نعمت هستند، برای همین مسرور و فخور شده و خدا را در این سرنوشت خود هیچ‌کاره میدانند، غفلت آن‌ها مقدمه‌ی تفاخر و فخر فروشی میگردد. (طبا طبایب المیزان، ۱۰/ ۲۳۵)

با دقت در آیه ی فوق که استثنایی را برای این بخش از انسانها ذکر نموده است ، کاملاً آشکار میشود این ویژگیهای ذکر شده ، عام نمی باشند و بسیاری از انسانها نیز هستند که به واسطه نوع نگرش و بینش و اعمالشان از این آفات بدور میباشند. آیات دیگری نیز هستند که به این مضمون ذکر شده با عباراتی دیگر اشاره مینمایند. { (اسراء ۸۳) و (روم ۳۶) و (فصلت ۴۹) }

بررسی ویژگی «طغیان انسانها» در قرآن

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطْفَىٰ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ» (علق ۷ و ۶)؛ «حقاً که انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز می پندارد.» در مورد این آیه دکتر سها بیان میدارد: «این صفت (طغیانگری) بطور جزئی صحیح است نه کلی. یعنی یک صفت ذاتی بشری محسوب نمی شود. نمونه اش غنای عظیم علمی و مالی و صنعتی و رفاهی بشر در دنیای امروز است که بر خلاف گذشته طغیان بشر را کاسته است و جوامع دموکراتیک و حقوق بشر را بهمراه داشته است.» (سها، نقد قرآن، ص ۴۷۶)

مطالعه در حال انسانها گواه صادق این واقعیت است که وقتی دنیا به آنها روی می آورد و مسیر حوادث بر وفق مراد آنها است، دیگر خدا را بنده نیستند و به سرعت از او فاصله می گیرند، و فاصله گرفتن از خداوند همراه می باشد با نزدیک شدن به بدیها. (مکارم و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص: ۴۳۳) در حقیقت دلیل بر این طغیان، احساس بی نیازی به پروردگاری است که آنها را غرق نعم خود نموده و دل بستن به اسباب دنیوی است که منجر به کفر نیز میشود. (طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۵۵۱)

با توجه به شیوه ی حکومتهای استکباری و استعماری در تاریخ گذشته و حال ایشان، و مشاهده ی خوی ستیزه جویانه و طمع کارانه ی آنها در قبال دیگر کشورها میتوانیم به درک بهتری از این بیان قرآنی دست یابیم. چگونه است که دکتر سها نظامهای دموکراتیک را که بر اثر بهره بردن از عقلانیت به این دموکراسی رسیده اند را می بیند ولی به این نکته اشاره نمی نماید که آنها دموکراسی و پیشرفت را فقط برای کشورهای خود میخواهند و گر نه دلیل این جنگهای طولانی که در کشورهای دیگر به واسطه ی حضور مستقیم و یا غیر مستقیم خود به راه انداخته اند چیست؟ مگر میشود از این همه خوی طغیانگری آنها چشم پوشید. در ضمن دموکراسی نیز در آن کشورها تحت تأثیر رنگ

پوست و سیاهی و سفیدی آن متغیر و نامتوازن است. به دکتر سها مشاهده ی رفتار پلیس آمریکا و سیاه پوستان را متذکر میشویم.

بررسی صفت «بخل» در قرآن

در آیه ی «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء ۱۰۰) « بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از بیم خرج کردن، قطعاً امساک می‌ورزیدید و انسان، همواره بخیل است.» به ویژگی بخل در انسان اشاره مینماید. با بررسی دیگر آیاتی که به همین موضوع اشاره مینمایند، در می‌یابیم که این صفت در ذات انسانها نیست؛ برخلاف ادعای دکتر سها و بیان ایشان در ذیل این آیه در کتاب نقد قرآن (سها، نقد قرآن، ص ۴۷۶) زیرا در آیات دیگر ابتدا به این صفت را خاص برخی از انسانها میدانند و نه همه. و از سویی دیگر، انسانها را به پرهیز از بخل دعوت میکند، و میدانیم پرهیز دادن از هر صفتی نشانه ای است بر ذاتی نبودن و اکتسابی بودن آن صفت. این پرهیز در بیانی متفاوت در سوره ی آل عمران ذیل آیه ۱۸۰ ذکر شده است. در سوره ی نساء نیز این توصیه در ضمن یک مجموعه سفارشات اخلاقی اجتماعی و خانوادگی آمده است که بعد از دعوت به ایمان به پروردگار، و نیکی نمودن به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایگان و همراهان و در راه ماندگان؛ بیان میفرماید: «خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد همان کسانی که بخل می‌ورزند، و مردم را به بخل وامی‌دارند، و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته پوشیده می‌دارند.» (نساء ۳۶ و ۳۷) جالب است که هرکس به صفتی مبتلاست دیگران را نیز به آن فرا میخواند تا بر همراهان خود و شاید هم ایجاد حقانیت در راهی که در پیش گرفته بیفزاید: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (حدید ۲۴) «همانان که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن وامی‌دارند. و هر که روی گرداند قطعاً خدا بی‌نیاز ستوده است.»

با بررسی این آیاتی که به ویژگی بخل در انسانها پرداخته اند، در می‌یابیم نتیجه ای که نویسندگان کتاب نقد قرآن با اشاره به تنها یک آیه به آن دست یافته است، غیر قابل پذیرش و غیر علمی میباشد.

۱- صفاتی که زمینه خلقت انسان ایجاد می‌کند که انسان دارای آن ویژگی ها بوده باشد،

گاه قرآن به بیان ویژگیهایی در انسان می پردازد که مربوط به زمینه خلقت انسان میباشد، این زمینه، مورد ملامت و توبیخ قرار نمی گیرد، بلکه اکتفا نمودن انسان به این زمینه است که مورد مذمت واقع شده و تقبیح میشود. (غفار زاده ، علی، کرامت انسان در افق قرآن)

بررسی صفت «هلوع بودن» و «دوستی مال» در انسان

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج ۱۹-۲۵)

مهمترین علت هلوع بودن انسانها ، وجود اصل صیانت از ذات در انسانهاست. اما گاه آدمی به جهت گم کردن منطق این نیرو، حریص و ناتوان میشود. بدست آوردن یک دسته خصایل نیک اخلاقی چون انفاق و ایثار و کرامت طبع و بذل خیرات و اتصال به درگاه الهی از طریق نماز و عبادات، میتواند این ویژگی را در مسیر صحیح خود قرار دهد . همانطور که در ادامه ی آیه ۱۹ از سوره ی معارج به این امر اشاره داشته و بیان میفرماید کسانی که اهل نماز هستند و در اموالشان سهمی برای محرومین و فقیران قرار میدهند و به فکر قیامت خود بوده و در پاکدامنی کوشا هستند و اهل حفظ امانات و پیمانهایشان هستند؛ ایشان به حقیقت از «هلوع» بودن به دور شده اند. (جعفری، انسان در اسلام ص ۴۲) دکتر سها در ذیل این آیه به چند سوال پرداخته و بیان نموده است:

«۱- آیا واقعا همه ی غیر مسلمانان تاریخ دارای این عیوبند! آیا مسیحیان و یهودیان و کفار به مستمندانشان در طول تاریخ کمک نمی کردند و نمی کنند؟ ۲- آیا رسیدگی به مردم تهیدست در دنیای غیر مسلمان در جهان حاضر بهتر از دنیای اسلام نیست؟ آیا عدالت اقتصادی و حقوقی در بین غیر مسلمانان امروز بهتر از دنیای اسلام نیست؟ پس این ادعای قرآن ادعای غلطی است ۳- از طرف دیگر آیا کلیه ی کسانی که هر روز نماز می خوانند آژمند و بخیل نیستند؟ اینهم ادعای غلطی است. ۴- این عیوب در کل انسانها نسبی است . بعضی از غیر مسلمانان و بعضی از مسلمانان آژمند و بخیلند و حکم کلی در مورد هیچکدام نمی توان صادر کرد. ۵- اشکال دیگری هم در آیات فوق وجود دارد. آیات دلالت دارند که انسان بطورکلی آژمند است، اگر چنین است پس همه ی انسانها آژمند و بخیل اند چون جزو ذات آنان است. منتهی شدت آن در افراد مختلف می تواند متفاوت باشد پس استثناء کردن نمازگزاران غلط است.) (سها، نقد قرآنلا ص ۴۷۸)

قبل از پرداختن به پاسخ سوالات ایشان دیدگاه عمیق و قابل توجه علامه طباطبایی در این زمینه را متذکر میشویم، ایشان اشاره میدارند که: « هلع یا «حرص» که از حب ذات است به خودی خود از رذائل اخلاقی نیست، زیرا وسیله‌ای است که انسان را دعوت می‌کند تا خود را به سعادت و کمال وجودش برساند، وقتی بد می‌شود که انسان آن را درست تدبیر نکند و در هر جا پیش آمد به کار گیرد و این انحراف در سایر صفات انسانی نیز میتواند پیش آید. هر صفت نفسانی اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضیلت است، و اگر به طرف افراط و یا تفریط منحرف گردد، رذیله و مذموم می‌شود.

انسان در بدو پیدایش خود در حالی که طفل است، خیر و یا شر خود را با غرائز عاطفی می‌سنجد و برای بدست آوردن آنچه که دوست دارد هر چه بیشتر حرص می‌ورزد و هنگامی که به مشکلی بر می‌خورد دچار جزع و ناآرامی می‌شود، کودک هم چنان بر این حال هست تا به حد رشد و عقل برسد و حق و باطل و خیر و شر را تشخیص دهد. در این هنگام است که بسیاری از حق و باطلها در نظرش تغییر می‌یابد، و میفهمد اصرار بر حق و باطلهای دوران کودکی که منشأ همه آنها هوای نفس بود، مساوی است با تعرض به حقوق دیگران؛ و او با عنایت الهی به خیر واقعی حرص می‌ورزد و از شر اخروی میهراسد، در نتیجه چنین کسی از کار خیر(همان مسابقه به سوی مغفرت پروردگار) سیر نمی‌شود و پیرامون گناه نمی‌گردد. چنین فردی حرص خود در هنگام برخورد با گناه، و همچنین در برابر اطاعت پروردگار، حرص خود به جمع مال و اشتغال به دنیا را نیز با فضیلت صبر کنترل می‌کند، و همچنین هنگام برخورد با مصیبت، جزع خود را با فضیلت صبر حفظ می‌نماید. مسلماً این انسان دارای یک مجموعه صفات برتر هست که قرآن کریم به آنها اشاره داشته و یکی از آنها اهل تعبد و بندگی و نماز بودن ایشان میباشد و صفات دیگر او رعایت و پاسداشت امانت و پیمانها و اقامه‌ی شهادت راست و حفظ دامن از آلودگی هاست.(طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص: ۲۰)

بعد از این توضیح مفصل از جناب علامه (ره) در پاسخ به سوال اول دکتر سها متذکر میشویم که همانطور که ذکر شد اولاً قرآن این ویژگی را از عیوب انسانها نشمرده است بلکه حرص را خصلتی ذاتی میدانند که در نهاد او قرار داده شده و خود خداوند صلاح دانسته است به انسانها این ویژگی را ارزانی دارد تا در کسب آنچه که خیر آنهاست کوشا باشند. دوم آنکه این آیات در حال تذکر به انسانها هستند تا از به انحراف افتادن این صفت ارزنده جلوگیری

نمایند. این امر میسر و مقدور نمی باشد مگر به تأدیب نفس و تربیت آن . قرآن کریم بیان میدارد آنها که اهل نماز اند و خود را به پرداخت حقوق الهی به نیاز مندان جامعه ترغیب نموده اند از کسانی اند که از انحراف این صفت و رهیده اند و همه ی ادیان الهی در این امر یکسانند، چگونه است که دکتر سها برداشت کردند فقط مسلمین مد نظر این آیه اند و معتقدین پاک طینت و پاک طریق از یهودیان و مسیحیان و ... مشمول بیان این آیه نمیشوند؟ در جایی دیگر خدایتعالی در مورد خوبان از دینداران دیگر بیان میدارد: «همه اهل کتاب یکسان نیستند، طایفه ای از آنها معتدل و به راه راست اند، در دل شب به تلاوت آیات خدا و نماز و طاعت حق مشغول اند.» ایمان به خدا و روز قیامت می آورند و امر به نیکویی و نهی از بدکاری می کنند و در نکوکاری می شتابند و آنها خود مردمی نیکوکارند.» و هر کار خیری انجام دهند از ثواب آن محروم نخواهند شد و خدا دانا به حال پرهیزکاران است» (آل عمران ۱۱۳ - ۱۱۵)

در پاسخ به سوال دوم ایشان بیان میداریم، پاسخ به سوال شما نیاز به یک کار آماری و علمی دارد و با ادعا و یک نگاه ظاهری نمیتوان به جواب رسید. تنها در این راستا نکته ای مهم وجود دارد که به آن متذکر میشویم و آن اینکه در بین ملل مسلمان فرهنگ نذر ، وقف ، صدقه ، هبه ، خیرات اموات و ادای کفارات روزه و قسم و ... و ادای زکات و خمس و اهدای مال در مراسم های مذهبی از افطار رمضان گرفته تا اعیاد فطرو قربان (و مراسم اطعام عزاداران حسینی در بین شیعیان) وجود دارد که مومنین به آنها پایبندند و در مساجد و حسینیه ها چه بسیار به امور خیریه پرداخته میشود که همه ی این اعمال را همان مومنین پایبند انجام میدهند و میدانیم در بسیاری از کشورها در راستای رفع فقر از سطح جامعه بودجه های دولتی به کار گرفته میشود و اگر چهره ی برخی از کشورها از این آفات پاک تر مینمایند دلیل قطعی بر ویژگی اینار و بذل مال در بین انسانهای آن دیار نیست؛ و البته که فرهنگ انفاق در بین انسانهای پاک طینت، امری است فطری که دین به تایید و بسط آن کمک نموده است.

در ادامه متذکر میشویم نکته ای که در سوال سوم به آن اشاره داشته اند میتواند صحیح باشد؛ زیرا چه بسیارند افرادی که به ظواهر عبادات پایبند مانده اند و نتوانسته اند از آنها همانگونه که خداوند اراده نموده است در راستای تهذیب و پاکی خود و نهادینه کردن ویژگیهای ارزنده ی الهی بهره گیرند، اما نتیجه ای که از سخن خود گرفته اند علمی نیست. و در نهایت اینکه پاسخ سوال چهارم و پنجم ایشان در ذیل مطالب بالا داده شده است .

دو: بررسی صفت «ضعف» در انسانها

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء ۲۸)

ویژگی دیگری از انسان که به زمینه‌ی خلقت او بر میگردد و بیان آن از جانب خدایتعالی، تحقیر انسان نبوده، بلکه تلنگری است بر روح تلاشگر او تا خود را به کمالات علمی و اخلاقی مزین سازد، همان ویژگی «ضعف» وجودی اوست. خلقت طبیعی انسان، از همه جوانب وابسته به زنجیر و اقیایات درونی و بیرونی است، کمترین خللی در یکی از حلقه‌های این زنجیرها آشفستگی‌های جسمی و یا روحی را برای انسان به همراه دارد. بیان این واقعیت برای انسان‌ها، تذکری سودمند است در راستای شناخت بهتر خود و به فعلیت رساندن استعداد‌های وجودی در کنار ضعف‌های موجود. ضعف‌هایی که گاه در نوع و تفاوت استعداد‌های آنها وجود دارد و گاه در کمیت آنها و مهم‌تر از همه در علم و دانش و بینش انسانهاست به بسیار ی از قوانین مادی و معنوی عالم؛ و بیان وجود این ضعف و محدودیت تلنگری است در جهت کسب علم و دانش و اخلاق.

نتیجه

بعد از مطالعه و بررسی آیاتی که دلالت بر کمالات وجودی انسان‌ها دارند و همچنین بررسی مقاصد آیاتی که به ظاهر دال بر عدم کرامت انسان میباشند بهتر میتوانیم نگاه قرآن را به این موجود ارزشمند عالم خلقت دریابیم، نگاهی منصفانه، واقع بین و کمال‌گرا، دور از تحقیر و توهین. نگاهی شوق‌انگیز در راستای شدن و گردیدن، انسان شدن و خدایی گردیدن؛ زیرا که کمال واقعی اوست و انسان هر آنچه ویژگی‌های او را در خود بیشتر پیاده نماید، به کمال حقیقی نزدیکتر خواهد شد.

با فحص آیات الهی در می‌یابیم که انسان، کرامت ذاتی و تکوینی دارد، ولی لثامت ذاتی ندارد. در صورتی که آزادی و اختیار خود را در مسیر عقل و وجدان و وحی قرار ندهد به سوی لثامت حرکت خواهد کرد و آنگاه است که تقبیح و توبیخ او، جنبه منطقی پیدا خواهد کرد.

منابع:

۱- قرآن کریم.

۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، بیروت ۱۴۱۲ ق.

- ۳- جعفری، محمد تقی، انسان در اسلام، گردآوری محمد رضا جوادی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹ ش.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، انسان از آغاز تا انجام؛ تحقیق سید مصطفی موسوی تبار، نشر اسراء، قم، تابستان ۸۹ چاپ دوم
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، تحقیق و تنظیم محمد حسین الهی زاده، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۴ ش.
- ۶- جوادی آملی، کرامت در قرآن نشر فرهنگی رجاء، تهران ۱۳۶۹ ش.
- ۷- حمیدالله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص)، ترجمه محمد حسینی، تهران، سروش، ۱۳۷۷ ش.
- ۸- سلطانی محمد علی، کرامت انسان از نگاه قرآن، آینه پژوهش بهمن و اسفند ۱۳۸۵ - شماره ۱۰۲.
- ۹- سها، تقد قرآن. ۱۳۹۳ ش، ویرایش دوم.
- ۱۰- عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، قم، سال ۱۴۱۵ ق.
- ۱۱- غفار زاده، علی، کرامت انسان در افق قرآن،
<http://www.ensani.ir/fa/content/default.aspx?66730>
- ۱۲- قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۱۳۷ ش.
- ۱۳- مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۴- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ۱۹۸۳، چاپ سوم
- ۱۵- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه حمید رضا شیخی، موسسه دار الحدیث، قم ۱۳۸۹ ش.
- ۱۶- مصطفوی حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۷- مظفری حمیده، سیده فریبا امامی، اتانازی از دیدگاه قرآن، مجموعه مقالات قرآن و طب،
- ۱۸- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.